



حزب کمونیست کارگری ایران
Worker-Communist Party of Iran

انترناسیونال ۴۶۴

ضمیمه

سه شنبه ۱۷ مرداد ۱۳۹۱، ۷ اوت ۲۰۱۲

اساس سوسیالیسم
انسان است.
سوسیالیسم جنبش بازگرداندن
اختیار به انسان است.



منصور حکمت

www.m-hekmat.com

جمعه ها منتشر میشود

anternasional@yahoo.com

سردبیر این شماره کاظم نیکخواه

کمونیسم کارگری و سازماندهی و سازمانیابی حزبی



حمید تقوایی

نظرات، مثلاً از تئوری مائوئیستی حزب (حزب سازماندهی جنگ توده ای- دهقانی با استراتژی محاصره شهرها از طریق دهات) و یا سازمانهای چریک شهری (عملیات قهرمانانه موتور کوچک برای بحرت درآوردن موتور بزرگ توده ها) و یا تئوری لنینی حزب (حزب مخفی انقلابیون حرفه ای برای سازماندهی انقلاب و قیام کارگری) در چیست؟

با کمی تعمق در جهتگیری و سیاستهای حزب روشن میشود که هیچیک از تئوریهای سازمانی موجود نمیتواند مبنا و نقطه عزیمت ما در سازماندهی حزبی باشد. تئوری تشکیلات، بر خلاف تئوریهای پایه ای مارکسیستی، نظیر تئوری کاری ارزش، و یا کلا نقد نظام سرمایه داری، یک نظریه عمومی قابل تعمیم به همه دورانها و جوامع سرمایه داری نیست. بلکه مشخص و وابسته به شرایط معین مبارزه طبقاتی در هر دوره معین است. تئوری کمونیسم کارگری در مورد حزب و سازمان حزبی نیز باید مهر زمان و شرایط مشخص دوره ما را بر خود داشته باشد همانطور که تئوریها و نظرات کمونیسم کارگری در دیگر زمینه ها چنین است.

کمونیسم کارگری در زمینه تشکیلات و سازمان حزبی به تئوری و نظریه جامع و منسجمی نیازمند است. این عرصه ای است که ما تا امروز کمتر به آن پرداخته ایم. در ادبیات کمونیسم کارگری تقریباً همه مسائل مهم سیاسی و نظری جنبش ما پوشانده شده است. از نقد تجربه شوروی تا تئوری جنبشها، و تا نظریه حزب و جامعه و حزب و قدرت سیاسی، از سیاست ما در قبال تشکیلهای کارگری تا نقش و جایگاه مجمع عمومی و شوراها در مبارزات جاری و در حکومت کارگری، از برخورد به فرم و انقلاب و رابطه بین آنها تا نقد ما به مذهب و ناسیونالیسم و دموکراسی و تا موضع ما در قبال جنبش اسلام سیاسی و اعدام و سنگسار و آزادیهای بیقید و شرط و غیره و غیره. در تمامی این زمینه ها در اسناد و ادبیات حزبی از جمله و بویژه در برنامه یک دنیای بهتر، در نوشته "تفاوتهای ما" و در دو سمینار منصور حکمت در تبیین و توضیح کمونیسم کارگری، نظرات و مواضع حزب در تمایز کامل از چپ سنتی و غیر کارگری روشن و شفاف تبیین و اعلام شده و مبنای پراتیک و مبارزه حزب قرار گرفته است.

از سیاست سازماندهی حزبی ما است. هر کس به هر گوشه از مصائب سرمایه داری معترض است باید حزب بر کادریهای مجرب مارکسیست که ستون فقرات آنرا تشکیل میدهند این عضو گیری وسیع را امکان پذیر میکند. بالاخره باید به تشکیل "کمیته حقوق مدنی در ایران" (ایران سی آر سی) و میزهای اطلاعاتی و جمع آوری کمک مالی تحت این عنوان اشاره کنم که منصور حکمت طرح آنرا داد و این نوع فعالیت را شکل و الگویی میدانست که باید کل تشکیلات خارج کشور حزب به فعالیتهای اجتماعی از این نوع

اما نمیتوانست خصیصه یک کمونیسم کارگری و اجتماعی در عصر ما باشد. این نظریه چهره داشتن و معرفه بودن فعالین حزبی بعداً با بحث شخصیتها و انتشار عکس و در دسترس بودن رهبران و فعالین حزبی، و برگزاری علنی کنگره های حزبی تکمیل شد و امروز یک وجه تمایز کمونیسم کارگری از سازمانهای چپ سنتی است. جنبه دیگری که متاخر تر است و مستقیماً به بحث سازماندهی حزبی مربوط میشود سیاست عضوگیری حزب ما است. تسهیل عضوگیری و باز بودن درهای حزب برای عضو گیری وسیع جنبه مهمی

یک مولفه دیگر تئوری سازمانی ما علنیت است. این بحث هم از همان بدو تشکیل حزب کمونیست ایران زمانی که منصور حکمت در مورد اهمیت امضا داشتن و معرفه بودن رهبران و نویسندگان حزبی و انتشار مقالات با اسم و امضا تاکید میکرد یک رکن فعالیت ما بوده است. سنت سازمانهای چپ در آن دوره - و در برخی از سازمانها چپ سنتی تا امروز- این بود که بحثها و مواضع و مقالات به اسم سازمان منتشر میشد و فعالین کمونیست اسم و چهره مشخصی نداشتند. این بی چهرگی با بینش چریکی و یا سازمان مخفی انقلابیون حرفه ای خوانائی داشت

مولفه هائی از سیاست سازماندهی حزبی ما: سابقه بحث

تا کنون جنبه ها و مولفه هائی از نظرات کمونیسم کارگری در زمینه سازماندهی حزبی بوسیله منصور حکمت مطرح و مدون شده است که جهتگیری عمومی ما را مشخص میکند. در بدو تشکیل

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

کمونیسم کارگری و سازماندهی و ...

از صفحه ۱

متکی شود و حول این نوع فعالیتها سازمان پیدا کند. در فعالیت ایران سی آر سی نیز رابطه فعال با جامعه اساس و اصل کار بود.

این مولفه ها - که من در اینجا به مهمترینشان اشاره کردم- نشاندهنده یک جهت گیری و یک تلقی و تبیین معینی از تئوری تشکیلات است که هیچوقت به شکل یک نظریه جامع و کاملی تبیین و مدون نشده است. امروز این وظیفه در برابر ما قرار گرفته است. این واقعیتی است که حزب ما از نظر سیاسی در سطح وسیعی شناخته شده است، در خارج کشور و در داخل کشور و در جنبش کارگری فعالیت وسیع و چشمگیری دارد و دوست و دشمن این واقعیت را می بینند و برسمیت می شناسند. ولی مساله اینست که از نظر تشکیلاتی امکانات و تعداد اعضا و کادرها و بطور خلاصه فیزیک حزب، از این واقعیت و موجودیت سیاسی حزب برتاب عقب تر است. ما برای حل این مساله تا کنون تلاشهای زیادی کرده ایم و در پلنومها و جلسات حزبی بحثهای زیادی داشته ایم اما به نظر من تنها با عزیمت از یک تئوری تشکیلاتی متناظر با خط و سیاستهای کمونیسم کارگری میتوان جواب درستی به این مساله داد.

مبانی تئوری سازمان حزبی: حزب بعنوان یک پدیده

سیاسی

تئوری سازمان حزب بر دو نظریه پایه ای تر مبتنی است: اول نظریه حزب و قدرت سیاسی که خود بخشی از بحث جامع تر حزب و جامعه است و دوم نظریه اصالت پراتیک و کلا جایگاه تعیین کننده پراتیک اجتماعی در سازماندهی کمونیستی. هر دو این نظریات در چهارچوب نظریه عمومی تر حزب و جامعه قرار میگیرند. تئوری حزبیت ما محل تلاقی بحث حزب و قدرت سیاسی و بحث سازماندهی پراتیک است. بعبارت دیگر تئوری تشکیلاتی کمونیسم کارگری از ترجمه و تعمیم نظریه حزب بعنوان سازمان سیاسی طبقه کارگر در عرصه مبارزه بر سر قدرت سیاسی و

عواملی است که در شرایط سیاسی و سیر مبارزه طمقاتی، بویژه در شرایطی که قدرت سیاسی به محور مبارزه تبدیل شده، تاثیرات تعیین کننده ای دارد.

پاسخ اجتماعی به سئوالات اساسی نظیر اینکه آیا حزب قادر به کسب قدرت و حفظ قدرت سیاسی هست یا خیر، اینکه آیا حزب این قابلیت را دارد که توده طبقه کارگر و کل مردمی که از وضع موجود ناراضی اند به آن اعتماد و اتکا کنند و آنرا نمایندند و بیانگر خواستها و آرمانها انسانی خود بدانند، آیا حزب میتواند اجتماعا از جانب توده کارگران و توده مردم بجان آمده از مصائب جامعه سرمایه داری بعنوان آلترناتیو حکومت انتخاب بشود و غیره، همه اینها در گرو مکان و نقش حزب بعنوان یک پدیده و فاکتور سیاسی در جامعه است. برای ایفای این نقش، حزب باید خصوصیات معینی داشته باشد، در عرصه های معینی حضور بهم برساند، در یک سطح وسیعی در جامعه حاضر و معرفی و شناخته شده باشد، کادرها و فعالینش چهره ها و شخصیتهای سرشناس و محبوبی در جامعه باشند، و قابلیت و از خصوصیات مشابه دیگری برخوردار باشد که تحقق آنها همه به خود حزب و فعالیت و سازمان حزب بر میگردد. در این مورد منصور حکمت در سمیناری با عنوان "حزب مبلغ یا حزب رهبر" (دسامبر ۲۰۰۰) بحث مبسوطی دارد که خواننده را به آن رجوع میدهم. (این بحث به شکل کتبی و شفاهی در سایت منصور حکمت قابل دسترسی است.)

این تاکید بر نقش درخود حزب و وظایف و همچنین سازماندهی و سازماندهی ویژه ای را در دستور کار ما قرار میدهد. در بحث "حزب مبلغ یا حزب رهبر" منصور حکمت در مورد سه فاکتور "تصور"، "حضور" و "دسترسی" و وظایفی که از هر یک از این جنبه ها ناشی میشود صحبت میکنند. در اینجا قصد من توضیح بیشتر این وظایف نیست بلکه تاکید بر این نکته است که انجام این وظایف خود در گرو

شکل سازمانی معینی است که پایه سازمانیابی حزبی ما را تشکیل میدهد. هدف این نوشته در واقع تعریف و مشخص کردن این شکل سازمانی است.

مکان محوری پراتیک اجتماعی در سازماندهی حزبی

رکن دیگر تئوری سازمانی حزب اینست که پراتیک، و نه عقاید و نظرات، محور سازماندهی حزبی است. بعبارت دیگر اساس سازمانیابی و رشد حزب نه آگاهگری (تبلیغ و ترویج در میان کارگران و یا مردمی که مشغول زندگی روزمره خود هستند) بلکه فعالیت در دل مبارزه و در میان فعالینی است که فی الحال معترض و آماده برای مبارزه هستند. اساس کار ما سازماندهی مبارزه و همزمان است و نه همفکران و همعقیده ها. ما از سازماندهی افراد فی الحال فعال و در حال مبارزه (چه در جنبش کارگری و چه در عرصه های دیگر) آغاز میکنیم و بعد به آگاهگری (آموزش و ترویج کمونیسم و مارکسیسم و غیره) و هم نظر و همعقیده کردن افراد با حزب میرسیم. این یک رکن مهم نظریه سازماندهی ما است که حزب نه در یک روند آموزشی و آگاهگری، بلکه در دل مبارزه و پراتیک اجتماعی ساخته میشود و رشد میکند. (برای توضیح بیشتر در این مورد رجوع کنید به نوشته "سازماندهی و اصالت پراتیک" نشریه کمونیسم کارگری شماره سوم، مه ۲۰۱۱)

همین جا باید این نکته را توضیح بدهم که پراتیک حزبی اساسا دنیوی فعالیت را در بر میگیرد. یکی فعالیتهایی که آنرا سنتا کارهای ستادی مینامیم نظیر سردبیری نشریات و سایتها، سازماندهی تلویزیون، سازماندهی سخنرانیها و پلنومها و کنگره ها، نوشتن برای نشریات، جمع آوری کمکهای مالی به معنی فاندزینگ، کارهای لابیستی و غیره و غیره. روشن است این نوع فعالیتهای بخش مهمی از پراتیک حزبی است اما امری اجتماعی نیست، بلکه جزئی از تقسیم کار

داخلی حزب است. نوع دوم فعالیتها حزبی، که محور کار اعضا و کادرها و کل بدنه حزب است، سازماندهی مبارزه در عرصه های مختلف است. منظور من از پراتیک اجتماعی این نوع فعالیتها است. این پراتیک اجتماعی است که اساس سازمانیابی حزبی را تشکیل میدهد و در واقع فلسفه و هدف و نتیجه فعالیتها ستادی حزب نیز چیزی بجز گسترش و پیشروی و موفقیت در این عرصه های پراتیک اجتماعی نیست.

این تاکید بر اهمیت پراتیک اجتماعی، مکمل حکم اول ما مبنی بر اهمیت و جایگاه حزب بعنوان یک پدیده سیاسی است. تنها حزبی میتواند بعنوان یک پدیده سیاسی نقش و جایگاه موثری در جامعه داشته باشد که خود یک پدیده اجتماعی دخیل و تنیده شده در عرصه های مبارزاتی باشد. هر فرقه سیاسی ای میتواند فعالیتها نوع ستادی گسترده ای داشته باشد، حتی تشکیلات عریض و طولی باشد با ادعای آلترناتیو بودن و بدست گرفتن قدرت سیاسی. اما چنین سازمانی بدون حضور در عرصه های مبارزاتی پدیده ای فراتر از یک فرقه بسته و درخود نخواهد بود. نمونه چنین تشکل فرقه ای سازمان مجاهدین است که حتی رئیس جمهور و کابینه در سایه اش را تعیین کرده و فعالیتها لابیستی وسیعی هم دارد اما تشکلی کاملا غیر اجتماعی و بسته است که بیشتر به فرقه اسماعیلیه شبیه است تا به یک حزب مدرن سیاسی.

روشن است که تئوری و سیاست سازماندهی ما اساسا به اعتبار پراتیک اجتماعی - مبارزاتی حزب تماما در نقطه مقابل این نوع سازمانها قرار دارد. در عرصه مبارزه اجتماعی است که تمایز سازمانی و حزبی کمونیسم کارگری از همه نیروهای اپوزیسیون سرنگونی طلب و مدعیان قدرت سیاسی - شامل نیروهای چپ سنتی و فرقه ای - بروشنی مشخص میشود. حزب ما بعنوان یک نیروی اجتماعی و درگیر و فعال در اعتراضات و مبارزات کارگری و

زنده باد سوسیالیسم!

کمونیسم کارگری و سازماندهی

از صفحه ۲

همیشه‌گی حزب اشاعه سیاستها و شعارهای حزب در این مبارزات، و جهت دهی و سازماندهی این مبارزات معین است.

نکته ای که بخصوص از نقطه نظر سیاست سازماندهی حزب اهمیت دارد و باید مورد تاکید قرار بگیرد اینست که سازمان حزب خود در دل این مبارزات ساخته میشود و رشد میکند. سازمان حزب یک پدیده مجزا و خارج از مبارزات و پراتیک اجتماعی نیست بلکه در جامعه تنیده است. به نحوی که چارت سازمانی حزب را باید بر متن و بستر اجتماعی مبارزاتی که به پیش میبرد قرار داد تا تصویر کاملی از سازمان حزب داشت. همانطور که در فن نقشه برداری لایه های مختلف نقشه یک شهر، مثلا خیابانها و عوارض طبیعی و اماکن و تاسیسات عمومی و غیره را بر روی یکدیگر قرار میدهند تا نقشه کامل شهر بدست بیاید، چارت سازمانی حزب هم به همین ترتیب از انطباق نقشه ارگانهای حزبی بر متن جامعه و پراتیک مبارزاتی حزب حاصل میشود.

معمولا - در جنبش چپ علی العموم- اینطور تصور میشود که حزب یک پدیده ایست موجود و ساخته و پرداخته شده بیرون و خارج از مبارزات و کمپینهای اعتراضی که حداکثر باید در این مبارزات دخالت کند. گویی حزب ابتدا و از طرق دیگری به خود سازمان داده است و بعد وارد مبارزه میشود و امر و جنبش و کمپین معینی را سازمان میدهد. این تصویر کاملا مکانیکی و غیر واقعی است. حزب یک ابزار جدا از موضوع کارش نیست؛ آنطور که مثلا آچار از پیچ جداست. حزب خود جرئی از موضوع کار است، حزب جزئی از مبارزه و جزئی از مردم درگیر در مبارزه است. حزب در دل سازماندهی مبارزات و کمپینهای مختلف به خود سازمان میدهد. در اینجا آچار خود جزو پیچهاست. اینها با هم هستند و در رابطه با یکدیگر معنی پیدا میکنند. سازماندهی حزبی در دل

سازماندهی مبارزات اجتماعی صورت میگیرد و در متن مبارزه اجتماعی است که قد و قواره و آرایش تشکیلاتی و هرم سازمانی حزب مشخص میشود. بدون این مبارزات تشکیلات حزب معنا و موجودیتی ندارد و به سطح یک فرقه ایدئولوژیک و یا یک سازمان چریکی تنزل پیدا میکند.

بنابر این بدنه و سازمان ستونی حزب کمونیست کارگری از موضوع کارش یعنی جنبشها و مبارزات و کمپینهای اجتماعی، و کار کمونیستی از فعالیت درعرصه های مشخص مبارزتی جدا نیست. از یکسو حزب عامل فعال و درگیر در مبارزات متعددی در جامعه، از جنبش کارگری تا جنبش رهایی زن و جنبش ضد مذهبی و غیره است و از سوی دیگر سازمان حزب خود یک حاصل و نتیجه و دستاورد این مبارزات است. همه آن فعالیت‌های که معمولا کار روتین کمونیستی نامیده میشود مثل اشاعه کمونیسم و ترویج و آموزش مارکسیسم، عضو گیری برای حزب و شکل گیری هسته ها و واحدهای حزبی، جمع آوری کمکهای مالی، توزیع نشریات و جزوات و ادبیات حزبی، تبلیغ و معرفی حزب و برنامه و سیاستهای آن و غیره و غیره تماما بر متن فعالیت‌های مبارزاتی حزب و در دل اینها معنی پیدا میکنند و اصولا تنها از همین طریق عملی و ممکن است. بحث اینجا بر سر موارد و نمونه های استثنائی نیست بلکه مساله فعالیت روتین کمونیستی در یک مقیاس وسیع اجتماعی است. بدون درگیر شدن در جنبشها و مبارزات و کمپینهای موجود و جاری در جامعه و یا بسیج و سازمان دادن این مبارزات بوسیله حزب، سخنی هم از فعالیت کمونیستی و سازماندهی حزبی نمیتواند در میان باشد. وقتی از این زاویه به امر سازماندهی نگاه کنید این تصور که حزب یک فعالیت‌های جانبی و یا عرصه ای و کمپینی دارد و یک فعالیت‌های روتین کمونیستی کلا از میان بر میخیزد و پوچ و بی معنی میشود. به نظر من ریشه و اساس این نظریه سازماندهی حول جنبشها و

مبارزات اجتماعی به درک و تلقی کمونیسم کارگری از کمونیسم بعنوان یک جنبش اجتماعی بر میگردد. کمونیسم یک سیستم فکری و دستگاه نظری نیست بلکه یک جنبش حی و حاضر طبقه کارگر است که سابقه آن حتی به قبل از مارکس و مارکسیسم بر میگردد. مارکسیسم تنوری و نظریه این جنبش است و نه موجد و خالق آن. با همین معیار و شیوه فکری است که کمونیسم کارگری شاخه های دیگر مدعی کمونیسم (کمونیسم روسی و چینی و چریکیسم و کمونیسم اروپائی و تروتسکیسم و غیره) را نه انحرافات فکری و ریزویونیسم یا تجدید نظر در مبانی فکری کمونیسم بلکه شاخه های سیاسی و فکری و نظری متناظر با جنبشهای طبقات دیگر (جنبش برای استقلال، علیه فئودالیسم، برای صنعتی شدن و غیره) میدانند. این تفکیک را باید به سطح تنوری سازماندهی و سیاست سازماندهی حزب بسط داد. محور قرار دادن پراتیک اجتماعی (کمونیسم کارگری را در پایه ای ترین سطح میتوان ماتریالیسم پراتیک نامید) در سازماندهی حزبی در واقع ترجمه عزیمت از جنبش (و نه از تفکر) در تعریف سازمان حزبی کمونیسم کارگری است.

شبکه ها، ارکان سازماندهی حزبی

مولفه دیگر سیاست سازماندهی حزبی ما، که در واقع نتیجه عملی و مشخص بحث سازماندهی حول پراتیک است، اینست که رکن و محور سازمان حزب شبکه های اجتماعی متشکل از فعالین است. اساس کار ما، چه در خارج و چه در داخل کشور، شبکه های مبارزاتی هستند و نه هسته ها و حوزه ها و نه کلا هیچ واحد ساکن و ایستائی از یک عده افرادی که به اعتبار همفکری و هم عقیده و هم نظر بودنشان دور هم جمع شده اند. شبکه متشکل از افرادی است که در ارتباط با یکدیگر امر و پراتیک معین و مبارزه معینی را به پیش میبرند. این شبکه ها نقطه شروع ما هستند. در داخل کشور هم اکنون

عملا اینطور است. شبکه هایی در ایران میتوان گفت بطور طبیعی و خودبخودی و بر بستر ارتباطات اجتماعی شکل گرفته اند که حتی فراتر از یک شهر و در یک مقیاس سراسری با هم پیوند دارند و فعالیت میکنند. در خارج کشور هم باید آگاهانه همین نوع شبکه ها را محور کارمان قرار بدهیم.

روشن است که همه فعالین یک شبکه عضو حزب نیستند. ولی اعضا و کادرهای حزب در شبکه های مبارزاتی که در عرصه های مختلف (مثلا در خارج کشور حول مبارزه علیه اعدایا کمپین نجات سکیته و یا کمپین آزادی زندانیان سیاسی و یا دفاع از حقوق پناهندگان و یا کودکان مقدمند و غیره) شکل گرفته است فعالیت میکنند و از اعضای موثر این شبکه هستند. اساسا هویت کمونیستی و فعالیت حزبی - اینجا باز منظور فعالیت‌های بدنه حزب است و نه ارگانهای ستادی - حتی موقعیت آنان در حزب بعنوان کادر و یا عضو، تماما به موقعیت و پراتیک آنها در این شبکه ها وابسته است. فعالین حزبی خارج از این شبکه های مبارزاتی موقعیت خود بعنوان یک پراتیسیسین و فعال کمونیست را از دست میدهند. همانطور که یک سخنران بدون میکروفن و تریبون و یک نویسنده بدون قلم و کاغذ (و امروز باید گفت بدون کیبورد و کامپیوتر) کاری از دستش ساخته نیست به همین معنی یک کادر حزب که در جامعه و در صف مقدم مبارزه فعالیت میکنند بدون شبکه مبارزاتی فعالین آن عرصه معین نمیتواند کار موثری انجام بدهد. جنگ آنجا، در زمین نبردهای معین اجتماعی، است و عرصه فعالیت آنجا است و هویت و موجودیت یک پراتیسیسین کمونیست نیز آنجا معنی پیدا میکند.

یک جزء این شبکه ها بر مدياي اجتماعی (سایتها و فیس بوک و غیره) مبتنی است و از این نقطه نظر نیز شبکه ها یک خصلت فرامحلی و حتی فراشهري و فراکشوری دارند، اما اساس فعالیت شبکه ها - و از جمله حاصل و نتیجه

کمونیسم کارگری و سازماندهی و ... از صفحه ۳

نهائی فعالیت‌های آنان در مبدیای اجتماعی- سازماندهی اعتراض و مبارزه در عرصه‌ها و حول مسائل مختلف است. بویژه در خارج کشور این مبارزات و کمپینها اساسا به شکل همزمان در چندین شهر و کشور به پیش می‌رود (نمونه کمپین صد شهر علیه سنگسار و کمپین جهانی در حمایت از زندانیان سیاسی و غیره).

شبکه همانطور که اشاره کردم متشکل از اعضای حزب و افراد غیرعضو است و ازینرو در واقع محل تلاقی حزب با جامعه و محلی است که حزب با جامعه تنیده میشود. وجود شبکه‌های مبارزاتی و فعالیت حزب بر متن آنها نشاندهنده آنست که یک مرز سیاه و سفید و یک دیوار چین بین حزب و جامعه وجود ندارد. حزب بوسیله این شبکه‌ها احاطه شده است و از طریق این شبکه‌ها با جامعه مرتبط است.

نکته مهم دیگری که باید به آن توجه داشت اینستکه شبکه‌ها اساسا پدیده‌های مبارزاتی هستند و نه تشکیلاتی. شبکه حول عرصه‌ها، شعارها، اهداف مبارزاتی معینی که حزب مطرح میکند و یا جامعه خودش بدست میدهد بوجود می‌آید و شکل می‌گیرد و نه حول اساسنامه و آئین نامه‌های تشکیلاتی و ضبط و ربط سازمانی. ازینرو شبکه‌ها از لحاظ سازمانی شکل باز و دینامیک و متغییری دارند و چسب و حلقه اتصال آنها تنها امر مشترک و پراتیک و مبارزه معینی است که به پیش می‌برند. نقش فعالین حزبی در این شبکه‌ها نه برقراری دیسپلین تشکیلاتی و مقررات آئین نامه‌ای و اساسنامه‌ای بلکه از یکسو تقویت و تعمیق و گسترش امر مبارزاتی آنها و پیشبردن و به پیروزی رساندن مبارزه معینی است که موضوع کار شبکه است و از سوی دیگر اشاعه نظرات حزب و نزدیک کردن فعالین این شبکه‌ها به خط و افق و سیاستها و برنامه حزب و نهایتا عضو گیری و امکانسازی برای حزب. فعالیت‌های نوع دوم، یعنی

فعالیت‌های باصطلاح روتین کمونیستی، همه حول و بر متن فعالیت‌های نوع اول، فعالیت‌های مبارزاتی حول یک امر و خواست معین، صورت می‌گیرد و بهمین علت هم میتواند با موفقیت به پیش برده شود. این در واقع معنی عملی- سازمانی حزب اجتماعی و آن نوع کمونیسمی است که مارکس آنرا ماتریالیسم پراتیک توصیف میکند.

چند استنتاج عملی

اینجا لازمست در مورد استنتاجات عملی این بحث در خارج کشور توضیحاتی بدهم. جنبه‌های عملی تئوری سازماندهی حزب در داخل کشور، در سطح مشخص تری از آنچه در بالا بحث شد، به دلایل روشنی نمیتواند به شکل علنی طرح و منتشر بشود.

تا کنون حزب ما در خارج فعالیت‌های اجتماعی متعدد و وسیعی داشته است و این یک نقطه قدرت حزب ما است. من اینجا به چند نمونه اشاره میکنم: فعالیت فدراسیون پناهندگی که قدیمی ترین و پیگیرترین و شناخته شده ترین و یکی از معتبرترین سازمانهای دفاع از حقوق پناهندگان در دنیا است، کمپین علیه دادگاههای اسلامی در کانادا که در سال ۲۰۰۵ با موفقیت کامل به فرجام رسید و نه تنها برنامه دولت برای تشکیل این دادگاهها را متوقف کرد بلکه باعث شد تا دادگاههای مذهبی موجود نیز منحل بشود، کمپین برای نجات سکینه محمدی آشتیانی از سنگسار که ابعاد وسیع جهانی پیدا کرد و یکی از موفق ترین کمپینهای حزبی و عامل موثری بود در توقف عملی و دوفاکتوی مجازات سنگسار در ایران، کمپین علیه مجازات اعدام و نجات جان بسیاری از چوبه دار، مبارزه علیه قتل‌های ناموسی در اروپا، علیه قوانین شریعه در انگلیس و کلا مقابله با اسلامیون و نیروهای اسلامی و دولتها و سازمانهای مدافع آنها در خارج کشور، کمپین جهانی در حمایت از کارگران زندانی فوق العاده و "خارج از برنامه" و زندانیان سیاسی، تشکیل نهاد

کودکان مقدمند و جلب حمایت دولتها و افکار عمومی از کودکان، جلب حمایت سازمانهای کارگری و افکار عمومی از مبارزات کارگران و مردم در ایران و غیره و غیره.

این مبارزات عملا عرصه‌های مختلف فعالیت کادرها و اعضای حزب در خارج بوده است ولی مساله اینست که معمولا به این مبارزات و عرصه‌ها بعنوان کمپینها و عرصه‌هایی برخورد می‌کرده‌ایم که گوئی امر چهره‌ها و کمپین‌های و نهادهای رسما غیر حزبی (گرچه عملا و واقعا کادری سرشناس حزبی) است و نه امر خود حزب. اعضا و کادری حزب نه به عنوان صاحب امر بلکه بعنوان حامی و کمک کننده این کمپینها وارد عمل میشوند. گوئی حزب به نحو و شیوه دیگری سازمان پیدا کرده است، مشغول پیشبرد مبارزات اجتماعی دیگری است و بعد این حزب حاضر و آماده بعنوان یک عنصر خارجی و برای پیشبرد یک فعالیت جانبی و یا در هر حال خارج از چارچوب "کار روتین کمونیستی" در این نوع کمپینها و عرصه‌ها دخالت میکند. یک نتیجه منفی این درک و تلقی اینستکه فعالیت‌های کمپینی وسیع حزب تا کنون کمتر به رشد حزب و گسترش عضوگیری و جمع آوری کمکهای مالی و امکانسازی برای حزب و برقراری ارتباطات وسیعتر و عمیق تر با فعالین و حامیان این کمپینها و غیره منجر شده است و مشخصا همیشه یک امر رهبری حزب این بوده است که توجه تشکیلات خارج را به تدارک سیاسی کمپینها و بویژه بهره گیری از دستاوردها و پیامدها و نتایج این مبارزات جلب کند.

باید این تلقی از کمپینها و عرصه‌های مبارزاتی اساسا تغییر کند، اما این مشکل با توصیه و رهنمود دهی حل نمیشود. باید این نوع مبارزات را عملا اساس و محور فعالیت و کار کمونیستی و سازماندهی حزبی قرار داد و این واقعیت را بروشنی دید که بدون این مبارزات کار کمونیستی مفهوم چندانی نمیتواند داشته باشد. این‌ها مبارزات جانبی و یا عرصه‌های کار فوق العاده و "خارج از برنامه"

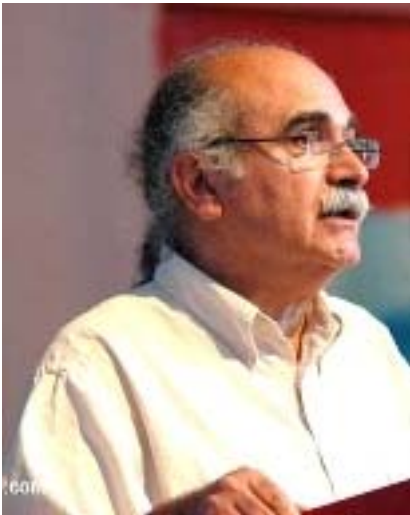
کمونیستی نیست، بلکه عین فعالیت کمونیستی است.

منظور من بهیچوجه این نیست که نهادهای غیر حزبی نظیر فدراسیون پناهندگی، سازمان کودکان مقدمند و یا کمیته بین المللی علیه اعدام را به یک سازمان حزبی تبدیل کنیم. این نوع نهادها باید همچنان هویت و تشکیلات مستقل خود را داشته باشند و در عرصه‌های دیگری نیز باید چنین نهادها و کمیته‌هایی را سازمان داد. بحث بر سر اینست که حزب باید امر این نهادها را امر خود بداند، در این نوع فعالیتها و شبکه‌هایی که حول این فعالیتها شکل می‌گیرند، فعالانه درگیر بشود و خودش را سازمان دهد، عضو بگیرد، حمایت مالی جمع کند، امکانسازی بکند و رشد و گسترش پیدا کند. این حزب نیست که به این عرصه‌ها و کمپینها و نهادهایی نظیر کودکان مقدمند و کمیته بین المللی علیه اعدام و فدراسیون پناهندگان و یا کمیته علیه قوانین شریعه و غیره کمک میکند، بلکه برعکس این نهادها و کمپینها در این عرصه‌ها هستند که به پیشبرد امر حزب (اشاعه کمونیسم و سازماندهی کمونیستی) کمک میکنند. شبکه‌هایی که در بالا اشاره کردم در این نوع مبارزات شکل می‌گیرند و جایگاه خود را در سازماندهی حزبی پیدا میکنند.

نکته دیگر این که تا کنون نهادها و کمپینها و عرصه‌های فعالیت حزبی عمدتا خصلت سراسری و فراکشوری داشته‌اند. این یک نقطه قوت این نوع فعالیتها است که باید حتما حفظ شود و همانطور که گفتیم گسترش هم پیدا کند. اما بخش دیگری از کمپینها و فعالیت‌های اجتماعی، امری محلی و مختص به یک شهر و یا کشور معین است. معمولا مسائل سیاسی و اجتماعی که بطور مستقیم یا غیر مستقیم به ایران و جمهوری اسلامی مربوط میشوند در شهرها و کشورهای مختلف مطرح میشود که میتواند و باید موضوع فعالیت اجتماعی تشکیلات محلی حزب قرار بگیرد. این نوع مبارزات محلی تا کنون بطور فعال و پیگیری در

دستور کار ما نبوده است و هر جا هم عملا درگیرش شده‌ایم به شکل یک آکسیون گذرا آمده و رفته است و تاثیری بر سازماندهی حزبی ما نداشته است. بعنوان نمونه کمپین دفاع از پناهندگان در شهر ورتسبورگ آلمان، مساله فرار مقامات رژیم با میلیونها دلار پول دزدی و سکونت آنها در تورتو و یا رو شدن و به صدر اخبار رفتن فعالیت‌های ضد اپوزیسیون سفارت رژیم در کانادا، کمپین مریم نمازی علیه قوانین شریعه در انگلیس، مساله توطئه‌های تروریستی رژیم در استکهلم، و نمونه متاخر تر رویارویی با سلطنت طلبها حول آکسیون ۲۰ جولای در این شهر و غیره و غیره. این نمونه‌ها یک تصویر عمومی‌ای از کمپینهای محلی بدست میدهد. حزب در مواردی در این مبارزات درگیر شده است و حتی مثل مورد کمپین ورتسبورگ نقش محوری و تعیین کننده‌ای در رادیکالیزه شدن و به موفقیت رسیدن مبارزه داشته است اما چنین فعالیت‌هایی در هیچیک از کشورها در دستور و نقشه عمل فعال واحد محلی حزب قرار ندارد. نه تنها حزب با ابتکار عمل و نقشه مند بدنبال در دستور گذاشتن و مطرح کردن این نوع موضوعات نیست بلکه زمانی هم که مساله‌ای مطرح میشود حداکثر مانند یک آکسیون موقت و گذرا به آن برخورد میکند. این بهیچوجه کافی نیست. این نوع فعالیت‌های اجتماعی باید به محور کار هر کمیته و واحد شهری حزب تبدیل بشود. این یک امر و وظیفه روتین کمونیستی ما است. این نوع پراتیک و فعالیت مبارزاتی در هر شهر و کشور در واقع ظرف و محمل اجتماعی سازماندهی حزبی در میان ایرانیان و یا فعالین غیر ایرانی است که درگیر این نوع کمپینها میشوند (نظیر فعالین جنبش نود و نه درصد در کمپین ورتسبورگ). در دل و از طریق چنین فعالیت‌هایی است که همانطور که بالاتر اشاره شد، کارهای روتین حزبی در هر شهر، نظیر برقراری ارتباطات وسیع و ادامه دار با فعالین ایرانی و غیر ایرانی، رابطه با رسانه‌ها و سازمانهای چپ و

نه قومی، نه مذهبی، حکومت انسانی!



با توجه به آنچه گفته شد اولین تغییری که مشخصاً در فعالیتهای حزب در خارج کشور داده میشود اینست که هر کمیته شهری باید نقشه عمل فعالیتهای خود را حول این نوع کمپینهای اجتماعی محلی تعریف و مشخص کند و در دستور کار خود قرار بدهد. بخصوص در شهرهای بزرگی که حزب فعال است، نظیر استکهلم، گوتنبرگ، مالمو، تورنتو، ونکور، لندن، کلن، و فرانکفورت باید این نقشه عملها را تدوین کرد و در دستور کار قرار داد.

بالاخره باید به بخش دیگری از فعالیتهای حزب در خارج کشور اشاره کنم که مشخصاً از اصل اول مبنای تئوری سازمانی حزب، یعنی تلقی از حزب بعنوان یک پدیده سیاسی و ضرورت عرض اندام حزب در عرصه مبارزه بر سر قدرت سیاسی، ناشی میشود. این نوع فعالیتهای اساساً شامل فعالیتهای ناظر بر معرفی حزب و تأمین حضور و دسترسی به حزب، و اشکال سازمانی متناسب با این نوع فعالیتهای است. سازمان دادن پاتوقهای حزبی، سازماندهی میزهای ایران سولیدارستی، سازماندهی سخنرانیها و سمینارها، شرکت در آکسیونها و میتینگهای نیروهای چپ و مترقی بومی در هر کشور، برقراری ارتباط و حضور فعال در رسانهها (راديوها و تلویزیونها و نشریات فارسی و غیر فارسی) از جمله مهمترین این نوع فعالیتهای است. سازماندهی این فعالیتهای باید جزء روتین سازمان حزب در شهر محسوب شود. فعالیتهای اجتماعی حزب خود بر این فعالیتهای روتین مستقیماً تأثیر میگذارد. هر چه فعالیتهای اجتماعی حزب وسیعتر و موفق تر باشد حزب پاتوقها و میزکتابها و میتینگها و سخنرانیهای پر رونق تری خواهد داشت و روابطش با رسانهها و نیروهای مبارز محلی نزدیکتر و محکمتر خواهد بود. این نوع فعالیتهای روتین نیز بنوبه خود امکان معرفی حزب و عضو گیری و امکانسازی برای حزب در دل فعالیتهای اجتماعی را فراهم میکند.

کمونیسم کارگری و سازماندهی و ... از صفحه ۴

مترقی، آموزش و معرفی حزب و اهداف و سیاستهای حزبی، عضو گیری و جمع آوری کمک مالی و امکانسازی و غیره غیره، در یک سطح وسیع اجتماعی عملی میشود و به پیش میرود. به این دلیل است که این نوع فعالیتهای مبارزاتی باید در محور کار تشکیلاتهای شهری و کشوری حزب قرار بگیرد.

البته کمپینهای سراسری حزب نیز دقیقاً همین جایگاه را در فعالیتهای محلی حزبی دارند ولی نباید به فراخوانهای سراسری اکتفا کرد. در هر شهر و کشور معینی مسائل و موضوعات سیاسی مشخصی مربوط به جمهوری اسلامی - و یا فعالیت نیروهای اسلامی و یا هر مساله سیاسی و اجتماعی دیگری که به نحوی به شرایط سیاسی در ایران و یا آرمان و اهداف حزب مربوط میشود - وجود دارد که میتواند اولاً با ابتکار عمل و تدارک و زمینه سازی فعالین و تشکیلات محلی حزب مطرح شده و به موضوع یک حرکت اعتراضی تبدیل بشود و ثانیاً بخاطر خصوصیت محلی اش توجه افکار عمومی و رسانه ها را در سطح وسیعتری بخود جلب کند.

البته یک وظیفه حزب مطرح کردن و تبلیغ سراسری حرکتهای کشوری و جلب حمایت عمومی از مبارزاتی است که در هر کشور حول مسائل مربوط به ایران و جمهوری اسلامی در میگیرد اما در حال آغازگر و عنصر فعال و مبتکر و موثر در این مبارزات، بر خلاف کمپینهای سراسری، تشکیلات محلی حزب است و بویژه پیگیری نتایج و دستاوردهای حزبی کمپینها و بهره گیری از آنها در تقویت و رشد تشکیلات حزبی در هر شهر و کشور امری است که تماماً بعهد تشکیلات محلی حزب قرار دارد.

یک ویژگی کمپینهای محل اینست که ماتریال مناسبی برای برقراری ارتباط و دیالوگ و بحث و تبلیغ در میان ایرانیان، و حتی غیر ایرانیان، در هر شهر بدست میدهد. مثلاً بحثی که حول مساله پرچم و عکس رضا پهلوی در آکسیون ۲۰

ابتکارعمل و فعالیت خود حزب شکل میگیرد. این نوع فعالیتهای کمپینهای اجتماعی به شکلگیری شبکه هائی منجر میشود که اساس فعالیت کادرها و اعضای حزب را تشکیل میدهد. فعالیت حزب در این شبکه ها در دو سطح تحلیل متمایز اما عملاً تنیده در هم، به پیش میرود: از یکسو فعالیت در جهت تقویت و پیشبرد و به موفقیت رساندن هر مبارزه معین، و از سوی دیگر فعالیت برای پیش برد امر کمونیسم و جنبش سوسیالیستی و در نهایت سازماندهی حزبی و تقویت حزب در دل این مبارزات. شبکه ها پدیده های اجتماعی هستند که مرز مکانیکی بین حزب و جامعه را از میان برمیدارند و حلقه تماس و کانال ارتباط ما با کل جامعه محسوب میشوند.

این بطور فشرده مبنای سازماندهی و سازمانیابی حزب در داخل و خارج از کشور است که میبایست راهنمای سازماندهی حزب در سطوح مختلف قرار بگیرد.

۳ اوت ۲۰۱۲

انترناسیونال

نشریه حزب کمونیست کارگری

سرمدیر: بهروز مهرآبادی

مسئول فنی: نازیلا صادقی

anternasional@yahoo.com

انترناسیونال هر هفته روز جمعه منتشر میشود

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!